مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی

۱۶

امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در بخش خرد

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

امامت امیرالمومنین علیه السلام در سنجش خرد

نویسنده:

آیت الله علی حسینی میلانی

ناشر چاپی:

الحقایق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امامت امیر المومنین علیه السلام در سنجش خرد

مشخصات کتاب

سرشناسه:حسینی میلانی، سیدعلی، ۱۳۲۶ -

عنوان و نام پدیدآور:امامت امیر المومنین علیه السلام در سنجش خرد/ علی حسینی میلانی.

مشخصات نشر:قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۸ص.

فروست:؛ ۱۶.

مرکز حقایق اسلامی؛ ۱۰۹.سلسله پژوهشهای اعتقادی؛ ۱۶.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۸-۱۳-۲

وضعیت فهرست نویسی:برون سپاری.

یادداشت:ص.ع به انگلیسی: Imamate of the commander of the faithful....

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:علی بن ابی طالب علیه السلام ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- فضایل

شناسه افزوده:مرکز الحقائق الاسلامیه

رده بندی کنگره:BP۳۷/۴/ح۵الف۶۷۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۵۹۴۲۸

ص :۱

اشاره

مقدمه

سرآغاز

. . . آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامۀ این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام ، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

ص:۷

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ، - با توطئه هایی از پیش مهیّا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله منحرف ساختند، دروازه مدینهٔ علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همهٔ توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله ، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام ، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علاّمهٔ حلّی، قاضی نور اللّه، میر حامد حسین، سیّد شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

ص:۸

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام ، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند... .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللّه سیّد علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی ، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمهٔ یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّه اللّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

الحمـد للّه ربّ العالمين و الصـلاه و السـلام على سـيّدنا محمّـد و آله الطّاهرين المعصومين و لعنه اللّه على أعدائهم أجمعين من الأوّلين و الآخرين

پیش گفتار

خداوند تبارك و تعالى در قرآن كريم مى فرمايد:

«أَ فَمَنْ يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّى إِلاّ أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»؛ (۱)

آيا كسـى كه به حق هدايت مى كند براى پيروى شايسـته تر است يا آن كس كه هدايت نمى شود مگر هدايتش كنند؟ شما را چه مى شود؟ چگونه داورى مى كنيد؟

واژهٔ «حق» در لغت عرب به معناى پايدارى و استوار بودن است.

منظور از اين فراز آيه كه مى فرمايد: «أَ فَمَنْ يَهْدِى إِلَى الْحَقِّ» ؛ «آيا كسى به

۱- ۱) . سورهٔ يونس: آيهٔ ۳۵.

حق هدایت می کند» این است که آیا کسی که شما را به امور پایدار قطعی و یقینی راهنمایی می کند و به حقیقت و واقعیّت رهنمون می سازد برای پیروی شایسته تر است یا آن کسی که هدایت نمی شود مگر هدایتش کنید؟

خداوند متعال در این آیه ما را به یک قاعدهٔ عقلی راهنمایی می کند. قاعده ای که در نزد همه عقلای مسلمان و غیر مسلمان پذیرفته شده است که اگر گروهی بخواهند به واقعیّتی برسند و یا حقیقتی از حقایق دنیا برای آن ها کشف و ظاهر شود؛ به کسی مراجعه می کنند که به آن واقعیت آگاهی کامل داشته باشد تا آن ها را به آن حقیقت برساند. امّا کسی که به حقیقت و واقعیّت امر آگاهی ندارد، چگونه می تواند دیگران را هدایت کرده و از واقع امر باخبر سازد؟!

بنابراین انسان بایستی در برخی از حقایق و واقعیت ها به یقین و علم برسد و گمانِ به تنهایی کفایت نمی کند و حتّی نمی توان دربارهٔ آن ها به نظریات دیگران اکتفا کرد؛ بلکه باید برای خود انسان یقینِ به آن حقیقت حاصل شود.

از این رو عالمان شیعه و سنّی فتوا داده اند که در اعتقادات و اصول دین واجب است که انسان خود به یقین برسد و گمان کردن و تقلید از دیگران در عقیده کافی نیست. خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«إِنَّ الظَّنَّ لاَ يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»؛ (۱)

به راستی که گمان، انسان را از حق بی نیاز نمی کند و به حق نمی رساند.

این یک قاعدهٔ عقلی است که مورد اتّفاق تمام انسان هاست و قرآن مجید نیز به این قاعده تذکّر داده و ما را به آن راهنمایی می کند.

حال اگر بخواهیم در موضوعی، از میان دو نفر یکی را برگزینیم که یکی از آن ها عالم و داناست و می تواند دیگران را به عقاید صحیح و سالم هدایت کرده و حقیقت را برای آن ها آشکار سازد و دیگری شخصی است که خود نیاز دارد که کسی او را هدایت کند و دستش را بگیرد تا گمراه نشود. در این جا شما چگونه داوری می کنید؟ اگر ما بخواهیم به واقع برسیم و حقیقت برای ما روشن و واضح شود به کدام یک از آنان مراجعه می کنیم؟ آیا حاضر می شویم برای یادگیری اعتقاداتِ صحیح به سراغ شخصی که خود به هدایت و یادگیری نیاز دارد برویم؟

ما معتقدیم که امامت از اموری است که خدا باید آن را تعیین کند و مردم نقشی در این امر مهم ندارند و همان گونه که نبوّت منصبی است که خدا باید آن را مشخص کند؛ امامت نیز چنین است و میان امامت و نبوت در این جهت فرقی نیست.

بنابراین ما در شناخت امام به سندی محکم و یا دلیل های واضح

۱- ۱) . سورهٔ یونس: آیهٔ ۳۶ و سورهٔ نجم: آیهٔ ۲۸.

و روشنی نیاز داریم که بیان کند رهبر و پیشوای مردم این شخص است؛ چرا که او خود هدایت یافته و هدایت گر است.

همچنین اگر بر معصوم بودن شخصی و یا اشخاصی دلیل آورده شود، با وجود ملکهٔ عصمت در وجود یک انسان، عقل به ما اجازه نمی دهد که به غیر او مراجعه کرده و هدایت یابیم. از این رو گفته اند که امامت یا باید با سندی محکم و یا با دلیلی عقلی اثبات شود و سند محکم نیز یا قرآن است و یا سنّت قطعی.

آخرین دلیل لفظی که در این باره مطرح شده حدیث منزلت است که از سه جهت بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلالت می کند. این حدیث افزون بر سند قطعی بودن بر امامت آن حضرت، دلیل واضح و روشنی بر معصوم بودن و برتری آن حضرت از دیگر صحابه رسول خدا است. (1)کتابی که فرا روی شماست نگاهی عقلی به مسأله امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام دارد که با دلیل عقلی امامت آن حضرت را اثبات می نماید. این پژوهش در دو بخش تنظیم شده است:

۱ . ویژگی های امام؛

۲ . ویژگی های امیر مؤمنان علی علیه السلام.

سید علی حسینی میلانی

۱- ۱) . برای آگاهی بیشتر ر.ک: نگاهی به حدیث منزلت از همین نگارنده.

بخش یکم: ویژگی های امام

ویژگی های پذیرفته شده برای امام

اشاره

اهل سنّت کتاب هایی را در علم عقاید و کلام نوشته اند؛ کتاب هایی همچون: المواقف فی علم الکلام تألیف قاضی ایجی، شرح المواقف نگارش شریف جرجانی، شرح قوشچی بر التجرید ، شرح المقاصد تألیف سعد الدین تفتازانی، شرح العقائد النسفیّه و دیگر کتاب های مهمّ اعتقادی.

آنان در این کتاب ها بحث هایی را درباره امام مطرح و فصل هایی را بیان کرده اند. از فصل های مطرح شده در این کتاب ها انتخاب امام است که انتخاب امام به اختیار مردم است و خداوند متعال در این امر نقشی ندارد. این دیدگاه با اعتقاد شیعه امامیّه مخالفت دارد.

آنان در فصل دیگر، شروطی را در امام لازم می دانند و می گویند:

کسی را که مردم برای رهبری جامعه انتخاب می کنند باید دارای تمام این شروط باشد تا برای این امر مهم از سوی مردم برگزیده شود، آنگاه شروط و اوصافی را برای امام بیان کرده اند و آن ها را به دو بخش

تقسیم نموده اند:

۱ . شروطی که تمام علما آن ها را قبول دارند؛

۲ . شروطی که مورد اختلاف میان علما است.

در این نوشتار شرطهایی را که اهل سنّت در تعیین امام بیان کرده اند بررسی می کنیم تا ببینیم آن ویژگی های لازم برای جانشینی پس از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در چه کسی وجود داشته است.

البته ما در این بررسی از روش شیعیان در تعیین امام چشم پوشی می نماییم و بنا بر همان روش اهل سنّت درباره این ویژگی ها گفت و گو کرده و با دقّت آن ها را بررسی می نماییم.

۱- علم و دانش

نخستین شرطی که اهل سنّت در امام لازم می دانند علم و دانش اوست؛ یعنی باید امام به اصول و فروع دین آگاهی کامل داشته باشد، به گونه ای که بتواند برای حقانیّت این دین، دلیل و برهان بیاورد. اگر شبهه ای وارد کردند قدرت فکری او باید به اندازه ای باشد که بتواند در برابر شبهه ها و اشکال هایی که از ناحیهٔ مخالفان مطرح می شود، ایستادگی کرده و آن ها را برطرف کند.

۲- شجاعت و دلیری

دومین شرطی که اهل سنّت در امام لازم می دانند، شجاعت

و دلیری است.

امام باید به گونه ای شجاع باشد که بتواند در تمام جنگ ها حاضر شود و لشکر اسلام را برای نبرد با دشمن آماده کند و در صورت حملهٔ دشمن، نه تنها جبههٔ جنگ را ترک نکند؛ بلکه با تمام قدرت در برابر حملهٔ آن ها بایستد و از حریم دین و جماعت مسلمانان دفاع کند.

۳– عدالت و دادگری

اشاره

سومین شرط در امام، عدالت است؛ یعنی امام باید در راه و روش و زندگی کردن با مردم، عدالت داشته باشد. در جایی که می خواهد بین مسلمانان داوری کند، به عدالت قضاوت کند، بیت المال را میان مسلمانان عادلانه تقسیم نماید و در تمام کارهای شخصی و اموری که مربوط به همهٔ مسلمانان می شود عدالت را رعایت کند.

تمام دانشمندان اهل سنّت در کتاب های خود این سه شرط را برای امام آورده اند و بنا بر دیدگاه آن ها کسی که به انتخاب مردم به مقام امامت می رسد بایستی آن ها را دارا باشد.

نمونه ای از دیدگاه دانشمندان اهل سنّت

اشاره

برای آگاهی از دیدگاه دانشمندان اهل سنّت به نمونه ای اشاره می نماییم. در کتاب المواقف فی علم الکلام و شرح المواقف که مهم ترین کتاب در علم کلام در میان اهل سنّت است، چنین آمده است:

ص:۲۱

مقصد دوم: شروط امامت.

اشاره

تمام عالمان بر این اعتقادند که فردی برای امامت و رهبری مردم شایستگی دارد که در اصول و فروع دین به مقام اجتهاد رسیده و در دین مجتهد باشد تا مسائل و امور دین را بیان کند و در برابر شبهاتی که در دین وارد می شود بایستد و با دلیل و برهان آن ها را پاسخ داده و از دین خود دفاع کند.

امام بایستی در امور و مسائل اختلافی که به او رجوع می شود چنان قدرتی داشته باشد که با یک فتوا و یا حکم، اختلاف میان مسلمانان را برطرف کرده و نظام جامعه را در اختیار خود بگیرد؛ چرا که از مهم ترین اهداف امامت همین مسأله است که در مرحلهٔ نخست اعتقادات دینی را با قدرت علمی خود حفظ کند و برای حلّ شبهه ها، دلیل و برهان کافی در اختیار داشته باشد و در مرحلهٔ دوم اختلافات و دشمنی های میان مسلمانان را با درایت کامل از میان بردارد و در قضاوت کردن بین آن ها عدالت را رعایت کند. این شرطی است که هرگز امامت بدون آن کامل نمی شود». (1)بنابراین با توجه به این بیان، امام بایستی دارای دو شرط باشد:

۱- ۱) . شرح المواقف: ۸ / ۳۴۹.

۱– علم؛

۲– شجاعت.

البتّه در جای دیگر در کتاب المواقف و شرح المواقف چنین آمده است:

«در مقابل گفته مشهور، عدّه ای گفته اند: این اوصاف لازم نیست در امام جمع باشد؛ زیرا که هم اکنون کسی نیست که صاحب همهٔ این ویژگی ها باشد».

گفتنی است که این کتاب در قرن هفتم یا هشتم هجری نوشته شده است. در میان کسانی که در آن زمان حکومت می کردند این صفات جمع نبوده است. از این رو اهل سنّت باید این شرطها را در امام لازم ندانند و به امامت نادان و ترسو حتّی گناه کار و آلوده عقیده داشته باشند.

همان گونه که پیش تر اشاره شد، آنان سومین شرط امامت را عدالت و دادگری برشمرده اند. صاحب المواقف دربارهٔ این شرط می نویسد:

آری، لازم است امام عادل باشد تا به مردم ستم نکند؛ چرا که همانا شخص فاسق، گاهی اموال مسلمانان را در اهداف شخصی خود خرج می کند و با این عمل، حقّ دیگران از بین می رود. پس این ویژگی ها در امام معتبر و مورد اتفاق است.

آنگاه چنین می گوید:

در این جـا ویژگی هـای دیگری نیز مطرح شـده است؛ اما در این که از شـروط امامت هسـتند یا نه در میان علما اختلاف شـده است. (۱)

بررسی عقلی این دیدگاه

ما با اهل سنّت با این دیدگاه بحث می کنیم که از نظر عقلی این سه شـرط را در امام لازم بدانیم. از طرفی فرض می کنیم که انتخاب امام، با رأی و اختیار مردم صورت می گیرد؛ از این رو تنها اختلاف ما دربارهٔ امام پس از رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله است؛ چرا که ما می گوییم امام پس از پیامبر، علی بن ابی طالب علیهما السلام است و آنان به امامت ابو بکر عقیده دارند.

اکنون سـخن در این است که ویژگی هایی را که همهٔ اهل سنّت در امام لازم می دانند و می گویند مردم باید کسی را انتخاب کنند که هر سه شرط را دارا باشد؛ آیا این ویژگی ها در علی بن ابی طالب نیز بوده است، یا به ابو بکر اختصاص دارد؟

البته مـا در این جـا بـا چشم پوشـی از کتاب و سـنّت بحث می کنیم؛ زیرا قرآن، سـنّت پیامبر و دلیل های دیگر، بیان گر امامت علی بن ابی طالب علیهما السلام بوده و آن را به اثبات می رسانند.

۱- ۱) . همان.

عقل می گوید: سرپرست و راهنمای یک جمعیّت و جانشین پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله باید همهٔ این ویژگی ها را دارا باشد، ما نیز همانند اهل سنّت همهٔ این اوصاف را در امام لازم می دانیم، گرچه عصمت امام نیز که مرتبه ای بالاتر از عدالت است در نزد ما معتبر است؛ ولی در همان ویژگی هایی که آنان قبول دارند بحث کرده و از روش خود چشم پوشی می کنیم.

اکنون می گوییم: اگر این ویژگی هایی که در نزد اهل سنّت معتبر است در علی بن ابی طالب جمع باشد، او امام و پیشوا خواهد بود و اگر در فرد دیگری باشد او چنین شایستگی را دارد و اگر این ویژگی ها در هر دو فرد جمع باشد، بررسی می کنیم که کدام یک این ویژگی ها را در بالاترین مرتبه اش داراست تا او را به عنوان امام برگزیده و بر دیگری مقدّم کنیم. در غیر این صورت اگر شخصی را که بهتر است، کنار زده و دیگری را بر او مقدّم کنیم از نظر عقلی کار قبیحی خواهد بود، با این که قرآن در این باره می فرماید:

«أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لاَ يَهِدِّي»؛ (۱)

آیا کسی که به حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟

۱- ۱) . سورهٔ یونس: آیهٔ ۳۵.

به راستی آیا شخص عالم و آگاه، برای راهنمایی مردم سزاوارتر است یا کسی که نادان و بی خرد است؟

بر فرض این که هر دو رهبر عالِم باشند، آیا کسی که آگاه تر است مقدم است یا نه؟

آیا کسی که عادل است شایستگی رهبری مردم را دارد یا کسی که به مردم ظلم روا می دارد؟

آری، ما برای پاسخ این پرسش ها باید به عقل و عقلا رجوع کنیم که سخن ما نیز در همین زمینه است.

اهل سنّت می گویند که این ویژگی ها مورد اتفاق دانشمندان است؛ اما در این که امام، هاشمی و یا قریشی باشد، معصوم و یا آزاد باشد، اختلاف وجود دارد. گرچه آنان حدیثی را به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نسبت می دهند که آن حضرت به پیروی از کسی که بر مسلمانان ولایت دارد امر کرده است هرچند آن حاکم، برده باشد.

ویژگی عصمت را نیز شیعیان معتقدند؛ ولی دیگران لازم نمی دانند و در دیگر صفات نیز اختلاف شده است، همان گونه که گفتیم اهل سنّت فقط درباره سه ویژگی اتفاق نظر دارند: علم، شجاعت و عدالت که محور پژوهش ما بر این ویژگی ها می چرخد.

بخش دوم: ویژگی های امیر مؤمنان علی علیه السلام

۱- علم و دانش

اشاره

پیش تر گفتیم که نخستین شرطی که همهٔ دانشمندان اهل سنّت در امام لازم می دانند علم و دانش اوست.

ما در این بخش سیره و زندگی امیر مؤمنان علی علیه السلام و ابو بکر و آن چه را که دربارهٔ حضرت علی علیه السلام و ابو بکر گفته شده است بررسی می کنیم تا روشن شود جایگاه علمی علی علیه السلام و ابو بکر کجاست و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ، اصحاب پیامبر و دیگر اندیشمندان اسلامی دربارهٔ علی بن ابی طالب علیهما السلام و ابو بکر چه گفته اند.

البته ما هرگز به گفته های آن دو دربارهٔ خودشان نظر نداریم که امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند:

علّمنی رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله ألف باب من العلم یفتح لی

من کلّ باب ألف؛ (۱)

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هزار نکتهٔ علمی را برای من روشن ساختند که از هر نکته و حقیقت آن هزار حقیقت دیگر گشوده می شود.

چرا که فرض ما این است که این حدیث از شخص علی علیه السلام نقل شده است. در روایت دیگری آمده که حضرت علی علیه السلام بارها می فرمود:

سلونی قبل أن تفقدونی؛ (۲)

پیش از این که از میان شما بروم از من بپرسید.

و حال آن که هرگز ابو بکر در طول زندگی خویش چنین جمله ای را به زبان نیاورده است.

ما گرچه در جای خود دربارهٔ این روایات که اهل سنّت نیز نقل کرده اند بحث خواهیم کرد؛ ولی هم اکنون سخنان دیگران را درباره حضرت علی علیه السلام و ابو بکر بررسی می کنیم تا پس از آن بتوانیم هر کدام را که شایسته تر است برای امر امامت و رهبری مردم انتخاب کنیم.

ص:۳۰

۱- ۱) . کنز العمّال: ۱۳ / ۱۱۴، حدیث ۳۶۳۷۲ و ص ۱۶۵، حدیث ۳۶۵۰۰.

۲- ۲) . این حدیث را احمد بن حنبل در کتاب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و ابن سعد، ابن عبد البرّ و دیگران نقل کرده اند: ر.ک: الاستیعاب: ۳ / ۱۱۰۳، الریاض النضره: ۲ / ۱۶۶ و ۱۶۷، الصواعق المحرقه: ۱۹۶.

ویژگی های علمی علی علیه السلام از دیدگاه پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله

۱- دروازه دانش نبوی

اکنون درباره نخستین شرطی که در امام لازم است بحث می کنیم که همان علم و قدرت کافی برای استدلال کردن و دلیل و برهان آوردن است.

حال باید دید این شرط مهم و اساسی برای امامت، در چه کسی وجود داشته است و اخبار و احادیثی که از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله رسیده، این فضیلت را برای کدام یک از اصحاب خود ثابت کرده است.

تمام دانشمندان اهل سنّت در کتاب های خود این حدیث شریف را از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آورده اند که ایشان فرمودند:

أنا مدینه العلم و علیّ بابها؛

من شهر علم و دانش هستم و علی دروازهٔ آن است.

ما نام تمامی کسانی که این حدیث را در کتاب هایشان آورده اند ذکر می کنیم:

۱ . عبد الرزاق بن همّام صنعانی؛

۲ . یحیی بن مَعین. کسی که پیشوا در علم رجال و خدشه نمودن در اسناد حدیث است؛ ولی با این وجود، این حدیث را رد نکرده و آن را صحیح دانسته است؛

۳ . احمد بن حنبل؛

۴ . تِرمذی؛

۵ . ابو بکر بزّار؛

۶ . محمّد بن جریر طبری؛

۷ . طبرانی؛

۸ . ابو الشیخ؛

۹ . ابن سقّا واسطی؛

۱۰ . ابن شاهین؛

۱۱ . حاکم نیشابوری؛

۱۲ . ابن مردویه؛

۱۳ . ابو نعیم اصفهانی؛

۱۴ . ماوردی؛

۱۵ . خطیب بغدادی؛

۱۶ . ابن عبد البر؛

۱۷ . سمعانی؛

۱۸ . ابن عساکر؛

۱۹ . ابن اثیر جزری؛

۲۰ . ابن نجّار؛

۲۱ . جلال الدین سیوطی؛

۲۲ . قسطلانی؛

۲۳ . ابن حجر مکی؛

۲۴ . متقی هندی؛

۲۵ . ملا علی قاری؛

۲۶ . مَنّاوی؛

۲۷ . زرقانی؛

۲۸ . شاه ولی اللّه دهلوی.

همهٔ اینان و عالمانی دیگر در کتاب هایشان روایت کرده اند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در شأن و منزلت علی علیه السلام چنین فرمود:

أنا مدینه العلم و علی بابها؛ (۱)

من شهر علم و دانش هستم و علی دروازهٔ آن است.

ص:۳۳

۱- ۱) . تهذیب الآثار، مسند الإمام علی علیه السلام: ۱۰۵، حدیث ۱۷۳، سنن ترمذی. آن سان که در جامع الأُصول: ۸ / ۶۵۷ و تاریخ الخلفاء سیوطی: ۱۳۵ و دیگر منابع آمده است. المعجم الکبیر: ۱۱ / ۶۵، حدیث ۱۱۰۶۱، تاریخ بغداد: ۴ / ۳۴۸، ۷ / ۱۷۲، ۱۱ / ۲۰۴، الاستیعاب: ۳ / ۱۱۰۲، فردوس الأخبار: ۱ / ۷۶، أُسد الغابه: ۴ / ۲۲، الریاض النضره: ۲ / ۱۵۹، تهذیب الکمال: ۲۰ / ۴۸۵، تاریخ جرجان: ۶۵، تذکره الحفاظ: ۴ / ۱۲۳۱، البدایه و النهایه: ۷ / ۳۵۸، مجمع الزوائد: ۹ / ۱۱۴، اتحاف الساده المتقین: ۶ / ۲۲۴، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۲۶ و ۱۲۷، ترجمه الإمام علی علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق: ۲ / ۴۶۴، حدیث ۹۸۴، الجامع الصغیر: ۱ / ۴۱۵، حدیث ۲۷۰۵، الصواعق المحرقه: ۱۸۹، کنز العمّال: ۱۱ / ۶۱۴ حدیث ۳۲۹۷۸ و ۳۲۹۷۹، فیض القدیر: ۳ / ۴۶.

حال که این فضیلت برای حضرت علی علیه السلام ثابت شد، این سؤال مطرح می شود که آیا پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله برای غیر امیر مؤمنان علیه السلام نیز چنین سخنی فرموده است یا نه؟

۲- درِ خانۀ حکمت

یکی دیگر از سخنانی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حقّ علی بن ابی طالب علیهما السلام فرمودند این است که:

أنا دار الحکمه و علی بابها؛

من خانۀ حکمت هستم و علی در آن خانه است.

این حدیث را نیز بیشتر دانشمندن عامّه نقل کرده اند؛ از جمله:

۱ . احمد بن حنبل؛

۲ . تِرمذی؛

۳ . محمّد بن جریر طبری؛

۴ . حاکم نیشابوری؛

۵ . ابن مردویه؛

۶ . ابو نعیم اصفهانی؛

۷ . خطیب تبریزی؛

۸ . علائی؛

۹ . فیروزآبادی؛

ص:۳۴

۱۰ . ابن جَزَری؛

۱۱ . ابن حجر عسقلانی؛

۱۲ . جلال الدین سیوطی؛

۱۳ . قسطلانی؛

۱۴ . صالحی دمشقی؛

۱۵ . ابن حجر مکّی؛

۱۶ . متّقی هندی؛

۱۷ . مَنّاوی؛

۱۸ . زرقانی؛

۱۹ . ولی اللّه دهلوی و دیگران.

همهٔ اینان روایت کرده اند که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در حق امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

أنا دار الحکمه و علی بابها؛ (۱)

من خانهٔ حکمت هستم و علی در آن خانه است.

ص:۳۵

۱ – ۱) . فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام: ۱۳۸ حدیث ۲۰۳، سنن ترمذی: ۶ / ۸۵، تهذیب الآثار «مسند علی علیه السلام»: ۱۰۴ حدیث ۸ ، حلیه الأولیاء: ۱ / ۶۴، مشکاه المصابیح: ۲ / ۵۰۴ حدیث ۶۰۹۶، أسنی المطالب: ۷۰، الریاض النضره: ۲ / ۱۵۹، شرح المواهب اللدنیه: ۳ / ۱۲۹، الجامع الصغیر: ۱ / ۴۱۵ حدیث ۲۷۰۴، الصواعق المحرقه: ۱۸۹، کنز العمال: ۱۱ / ۶۰۰ حدیث ۳۲۸۸۹ و ۱۳ / ۱۴۷ حدیث ۳۶۴۶۲، فیض القدیر: ۳ / ۴۶.

پس از نقـل این دو حـدیث شـریف از پیـامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله و اتّفاق نظر تمام عالمان اهل سـنّت بر صـحّت آن، می گوییم:

اگر رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله در حقّ علی بن ابی طالب علیه السـلام چنین سـخنی فرموده است؛ پس چه کسـی شایسـتهٔ مقام امامت است؟

آیـا امیر مؤمنان علی علیه السـلام توانایی دارد که برای حقانیّت دین اسـلام و دفع شـبهات دلیل و برهان بیاورد یا کسـی که در حق او چنین فضیلتی بیان نشده است؟

۳- بیان موارد اختلافی

یکی دیگر از احادیثی که بر توان علمی امیر مؤمنان علی علیه السـلام دلالت بیشتری دارد فرمایش رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله به آن حضرت است که فرمود:

أنت تبیّن لأمّتی ما اختلفوا فیه من بعدی؛

تو پس از من هر آن چه امّت در آن اختلاف دارند واضح و آشکار می سازی.

با توجّه به این حـدیث، رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله علی علیه السـلام را حاکم و قاضـی در هر اختلافی بین امّت قرار داده است؛ خـواه آن اختلاـف مربـوط به امـور دنیـایی باشـد و یـا اختلاـف هـایی که در حـوزهٔ دین مطرح می شود. در تمـامی این اختلاف ها، حاکم و برطرف کننده آن ها از

میان امّت، علی علیه السلام است.

این حدیث را نیز عدهٔ بسیاری از اهل سنّت نقل کرده اند؛ از جمله:

۱ . حاکم نیشابوری که این حدیث را صحیح دانسته است؛

۲ . ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق؛

۳ . دیلمی؛

۴ . جلال الدین سیوطی؛

۵ . متّقی هندی؛

۶ . مَنّاوی.

گروه دیگری نیز این حدیث را روایت کرده اند (۱) که چنین حدیثی در حقّ هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بیان نشده است.

۴- گوش شنوا

در روایتی آمده است: زمانی که آیه «وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ»؛ (۲)«و گوش های شنوا آن را دریابد و بفهمد» نازل شد، دیدیم که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

۱- ۱) . المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۲۲، ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق:۲ / ۴۸۷ و ۴۸۸، حدیث ۱۰۰۷، ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹، کنز العمّال: ۱ / ۶۱۵، حدیث ۳۲۹۸۳، حلیه الاولیاء: ۱ / ۶۴.

۲- ۲) . سوره حاقه: آیه ۱۲.

أنّ عليّاً هو الأُذن الواعيه؛

به راستی که علی همان گوش شنوایی است که آن را به خاطر می سپارد.

پس قلب مقدّس امیر مؤمنان علی علیه السلام ظرف است برای آن چه از طرف خداوند متعال نازل می شود و ایشان، همان کسی است که تمام حقایق جهان هستی را به خاطر می سپارد و حامل علم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خواهد بود. این حدیث را می توان در کتاب های ذیل جست و جو کرد:

۱ . تفسیر طبری؛

۲ . تفسیر الکشّاف؛

۳ . تفسیر رازی؛

۴ . تفسیر الدرّ المنثور.

جلال الدین سیوطی در همین کتاب، این حدیث را از سعید بن منصور، ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتِم، ابن مردویه، ابن عساکر، واحدی و ابن نجّار روایت کرده است.

۵ . حلیه الأولیاء؛

۶ . مجمع الزوائد و کتاب های دیگر. (۱)

۱– ۱) . تفسیر طبری: ۲۹ / ۳۵ و ۳۶، تفسیر الکشاف: ۴ / ۱۵۱، تفسیر فخر رازی: ۳۰ / ۱۰۷، تفسیر الدرّ المنثور: ۸ / ۲۶۷، مجمع الزوائد: ۱ / ۱۳۱، حلیه الأولیاء: ۱ / ۶۷، نظم درر السمطین: ۹۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۷ / ۲۲۰، کنز العمال: ۱۲ / ۱۳۵ حدیث ۳۶۴۲۶۹.

۵– بهترین داور

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حدیثی دیگر فرمودند:

أقضاکم علی؛

بهترین شما در امر قضاوت و داوری علی است.

همان طور که صاحب شرح المواقف گفت علّت نیاز ما به امام این است که در همهٔ اختلافات، درگیری ها و مشکلات باید به کسی رجوع کنیم که اختلاف را از بین مردم بردارد و با عدالت در میان آنان داوری کند. در این حدیث پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله می فرمایند:

أقضاکم علی؛

بهترین شما در امر قضاوت و داوری علی است.

چنین سخنی جز برای امیر مؤمنان علی علیه السلام ، در حق هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله گفته نشده است.

این حدیث در این کتاب ها آمده است:

۱ . صحیح بخاری؛

۲ . مسند احمد بن حنبل؛

۳ . المستدرک علی الصحیحین؛

۴ . سنن ابن ماجه؛

۵ . الطبقات الکبری؛

۶ . الإستیعاب؛

۷ . السنن الکبری؛

۸ . مجمع الزوائد؛

۹ . حلیه الأولیاء؛

۱۰ . أُسد الغابه؛

۱۱ . الریاض النضره و کتاب های دیگر.

حال گناه ما چیست اگر بگوییم تنها کسی که برای امامت و رهبری مردم صلاحیّت دارد علی بن ابی طالب علیهما السلام است؛ حتی اگر این امر به مردم هم واگذار شود و آن ها بخواهند کسی را برای امامت و پیشوایی انتخاب کنند باید امیرالمؤمنین علیه السلام را برگزینند؛ چرا که ضابطه هایی که اهل سنّت در علم کلام مطرح کرده اند و آن ها را در امام لازم و واجب می دانند در هیچ انسانی جز فرزند ابی طالب پیدا نمی شود.

آن چه تا کنون به اختصار بیان شد سخنان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله دربارهٔ جایگاه و مقام علمی امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. از این سخنان استفاده می شود که آن کسی که می تواند در دفاع از آیین نورانی

اسلام دلیل و برهان بیاورد و شبهه های مطرح شده را دفع کند علی بن ابی طالب علیهما السلام است و اوست که از طرف رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در همهٔ اختلاف ها و درگیری ها مرجع قرار داده شده و تنها کسی است که پس از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله با علم و دانش سرشارش اختلاف ها را از میان برمی دارد.

سخنان اصحاب در مقام علمی امیر مؤمنان علی علیه السلام

اصحاب درباره مقام علمی امیر مؤمنان علی علیه السلام سخنان بسیاری گفته اند. ما فقط سخن یکی از بزرگان اصحاب را در شرح حال آن حضرت می آوریم که این کلام شامل شهادت بزرگان صحابه رسول خدا و تابعین در عظمت علمی امیرالمؤمنین علیه السلام است.

حافظ نوَوَی در کتاب تهذیب الاسماء و اللغات در توصیف امیر مؤمنان علی علیه السلام می گوید:

او یکی از عالمان ربّانی، دلاوران مشهور و عابدان مورد توجّه مردم بود. او نخستین کسی بود که اسلام آورد.

تا آن جا که گوید: علم و دانش او در بالاترین درجات علمی است؛ چرا که او پانصد و هشتاد و شش حدیث از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت کرده که بُخاری و مسلم بر بیست حدیث از آن ها اتفاق نظر دارند. بُخاری بر نُه حدیث و مسلم بر پانزده حدیث نظر صحیح دارد.

ص:۴۱

سه فرزند حضرت علی علیه السلام ، حسن، حسین و محمّد بن حنفیّه از او روایت کرده اند. همچنین ابن مسعود، ابن عمر، ابن عباس، ابو موسی، عبد اللّه بن جعفر، عبد اللّه بن زبیر، ابو سعید، زید بن ارقم، جابر بن عبد اللّه و جمعی دیگر از تابعان شناخته شده از او حدیث روایت کرده اند.

در روایتی از ابن مسعود نقل شده که گوید: ما از بهترین قاضی و حاکم مدینه، علی بن ابی طالب حدیث نقل می کنیم.

ابن مسیّب می گوید: هیچ انسانی پیدا نشد که این جمله از دهان او خارج شود و بگوید: «سلونی قبل أن تفقدونی ؛ پیش از این که از میان شما بروم از هرچه می خواهید از من بپرسید» جز علی بن ابی طالب.

ابن عباس گوید: به علی بن ابی طالب علیهما السلام نُه درجه از ده درجه علم و دانش اعطا شده است و به خدا سوگند که در آن یک درجه دیگر نیز او با دیگران شریک است.

وی می افزاید: اگر چیزی از طرف علی بن ابی طالب برای ما روشن و ثابت می شد، دیگر به غیر او مراجعه نمی کردیم.

آنگاه نَوَوی می گوید: پرسش بزرگان اصحاب - ابو بکر، عمر، عثمان و افراد دیگری از عشرهٔ مبشّره - از علی بن ابی طالب علیهما السلام

ص:۴۲

و مراجعه آن هـا به دسـتورات آن حضـرت و داوری هـای او در مشـكلات پیچیـده و موارد بسـیاری مشـهور بوده و قابل انكار نیست. (۱)حال که بزرگان از اصحاب در مشکلات علمی به علی علیه السلام رجوع می کردند و به دستور او عمل می نمودند و حتی یك مرتبه هم دیده نشده که آن حضرت به یکی از آن ها نیاز داشته باشد و در امر قضاوت به آن ها مراجعه کند؛ عقل ما در این جا چه حکمی می کند؟ و شما چگونه داوری می کنید؟

نیاز نداشتن حضرت علی علیه السلام به هیچ یک از اصحاب

اشاره

همان گونه که نَوَوی تصـریح کرد، همه بزرگان از اصـحاب در مشـكلات علمی به علی بن ابی طالب علیهما السلام رجوع می کردند و آن حضـرت به هیچ یك از آن ها مراجعه نكرده است. موارد بسیاری را نیز ابن حزم اندلسی در گفتاری طولانی ذكر كرده كه جهل و نادانی بزرگان صـحابه در مسائل و احكام دین و رجوع آن ها برای حلّ مشـكل به دیگران از آن جمله است. در این گفتـار طولا‌نی ابن حزم، حتّی یـك مورد نیز وجود نـدارد كه بگویـد علی بن ابی طالب علیهما السـلام به یكی از افراد امّت مراجعه كرده است.

ص:۴۳

۱- ۱) . تهذیب الاسماء و اللغات: ۱ / ۳۴۴ -۳۴۶.

ابن حزم می گوید: ما در کتاب ها این گونه یافتیم که بزرگان از اصحاب اقرار و اعتراف کرده اند که بسیاری از احکام و سنّت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به آن ها نرسیده است. حدیثی که از ابو هریره در این باره رسیده مشهور است که می گوید: «برادران مهاجر من در بازارها برای جلب مشتری دست روی دست می زدند و برادران انصاری من نیز سرگرم نگهداری از ثروت ها و دارایی های خود بودند»، در حالی که نه بازار علی علیه السلام را به خود مشغول کرده بود و نه به اموال و دارایی هایش فکر می کرد؛ بلکه او روز و شب فقط ملازم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بود.

۱- نگاهی به علم و دانش ابو بکر!

ابن حزم در جای دیگر با اشاره به نیاز ابو بکر در حکم شرعی به مغیره بن شعبه می گوید: ابو بکر از مقدار تعیین شدهٔ ارث برای مادربزرگ آگاهی نداشت و محمّد بن مسلمه و مغیره بن شُعبه او را راهنمایی کردند.

همچنین همین ابو بکر نمی دانست که کفن رسول خدا صلی اللّه علیه و آله چه مقدار بود تا این که از دخترش عایشه پرسید[!]

ابن حزم اندلسی موارد دیگری را ذکر می کند که در همهٔ آن ها بزرگان اصحاب به حکم شرعی جاهل بوده و به دیگران مراجعه می کردند.

ص:۴۴

۲- اعتراف عمر

آنگاه ابن حزم اندلسی می گوید: عمر نیز در موارد بسیاری به جهل و نادانی خود اعتراف می کرد. وی در حدیث استئذان گفت: من این مسأله را نمی دانم؛ چرا که خرید و فروش در بازار مرا به خود مشغول کرد.

همچنین زمانی که او دربارهٔ زن بارداری بر خلاف قانون اسلام، حکم کرد و دیگران او را آگاه کردند، به نادانی خود اعتراف کرد.

همچنین روزی بی جهت بر عیینه بن حصن خشم نمود و حرّ بن قیس او را متوجّه اشتباهش ساخت.

در مورد دیگری عمر و پیش از او ابو بکر از حکم پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله که امر فرمود یهودیان از دیار و وطن خود دور شوند، نادان بودند.

همچنین عمر در مسأله طاعون، فرمان رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را نمی دانست تا این که عبد الرحمن عوف به او آموخت.

جالب این که عمر نمی دانست رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در نماز عید فطر و قربان کدام سوره را قرائت می فرمود با این که آن حضرت سال های زیادی این نماز را خوانده بودند؛ از این رو از ابو واقد لیثی پرسید و او به عمر قرائت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را آموخت[!]

ص:۴۵

ابن حزم اندلسی می افزاید: عمر نمی دانست باید با مجوسیان چگونه رفتار کند تا این که عبد الرحمن او را به فرمان رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله دربارهٔ آنان آگاه کرد.

از طرفی، وی خراج گرفتن از مجوسیان بحرین را که یک حکم مشهور و معروفی بود نمی دانست و فراموش کرده بود و شاید از همین اموال بهره ای نیز برده بود.

عمر، حکم تیمّم جُنُب را نیز فراموش کرده بود و می گفت: هرگز فرد جنب نباید تیمم کند و تا آب پیدا شود نباید نماز بخواند تا این که عمّار، حکم تیمّم را به او آموخت.

وی می خواست اموال کعبه را تقسیم کند؛ ولی سرگردان بود تا این که اصحاب او را به حقیقت امر آگاه کردند.

۳- علم و دانش عثمان و دیگران!

آنگاه ابن حزم اندلسی علم و دانش عثمان و دیگران را مطرح می کند و می گوید: عثمان چنین عمل کرده... و این عایشه است و این حفصه... و این هم عبد اللَّه بن عمر... و این زید بن ثابت... .

با این وجود حتی در یک مورد هم دیده نشده که ابن حزم در مسأله ای بگوید: «این جا علی بن ابی طالب مسأله را نمی دانست و برای

ص:۴۶

فهم آن به دیگری مراجعه کرده تا به حکم آن آگاه شود». آن چه آوردیم از کتاب الإحکام فی اصول الأحکام بود. (۱)

۴- اعتراف معروف عمر

از عمر جمله ای به یادگار مانده که گاهی به عنوان مَثَل از آن استفاده می شود و همهٔ مردم حتی کودکان با جملهٔ او آشنا بوده و یا آن را شنیده اند. آن جمله معروف این است که عمر در موارد مختلفی گفت:

لو لا علیّ لهلک عمر؛

اگر علی نبود هر آینه عمر هلاک می شد.

گاهی عمر به علی علیه السلام چنین می گفت:

لا أبقانی اللّه لمعضله لست لها یا أبا الحسن؛

ای ابا الحسن! خداوند مرا زنده نگه ندارد در هر امر مشکلی که تو حضور نداشته باشی.

عالمانی از اهل سنّت که این سخن عمر را که گفت: «لو لا علیّ لهلک عمر» نقل کرده اند، عبارتند از:

۱ . عبد الرزّاق بن همّام؛

۲ . عبد بن حمید؛

۱- ۱) . الاحکام فی اصول الاحکام: ۲ / ۱۵۱ - ۱۵۳.

۳ . ابن المنذر؛

۴ . ابن ابی حاتِم؛

۵ . بیهقی؛

۶ . ابن عبد البرّ؛

۷ . محبّ طبری؛

۸ . متّقی هندی در کنز العمّال. (۱)

عالمان دیگری همچون عبد الرزّاق صنعانی، بُخاری، دارقُطْنی و دیگر پیشوایان بزرگ اهل سنّت گفته اند: در موارد بیشتری عمر این جمله را به زبان جاری کرده که از آن جمله در جریان زن دیوانه ای است که مرتکب زنا شده بود و عمر امر کرد که او را سنگسار کنند؛ ولی علی بن ابی طالب علیهما السلام از این حکم جلوگیری کرد. (۲)در جاهای دیگر نیز عمر به نادانی خود اقرار کرده که نیاز به ذکر آن موارد نیست؛ اما برای نمونه سخن مَنّاوی را در این زمینه می آوریم.

مَنّاوی حدیث شریفی را نقل می کند که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود:

علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ لن یفترقا حتّی یردا

ص:۴۸

۱– ۱) . الاستیعاب: ۳ / ۱۱۰۳، الریاض النضره: ۲ / ۱۶۱.

۲– ۲) . فیض القدیر: ۴ / ۳۵۷.

علیّ الحوض؛

علی با قرآن است و قرآن نیز با علی خواهد بود تا روزی که در قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

وی در شرح این حدیث می گوید: این حدیث از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله وارد شده است.

آنگاه می گوید: احمد بن حنبل چنین نقل کرده که عمر دستور داد زنی را سنگسار کنند؛ ولی در بین راه علی بن ابی طالب آن زن را برگرداند و از اجرای این حکم جلوگیری کرد.

وقتی خبر به عمر رسید گفت: علی هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمی دهد؛ از این رو شخصی را فرستاد تا مسأله را از او بپرسد.

علی بن ابی طالب نیز در پاسخ گفت:

أما سمعت رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله یقول: «رفع القلم عن ثلاثه: عن المجنون حتّی یبرأ و عن الغلام حتّی یدرک و عن النائم حتّی یستیقظ»؛

مگر نشنیده ای که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: «تکلیف از سه گروه برداشته شده است: از دیوانه تا زمانی که سلامتی اش را به دست آورد، از کودک تا زمانی که به حدّ بلوغ برسد و از شخصی که در خواب است تا زمانی که بیدار شود».

ص:۴۹

عمر بعد از فهمیدن این حکم چنین گفت:

لو لا علیّ لهلک عمر؛

اگر در این قضاوت علی نبود عمر هلاک می شد.

مَنّاوی پس از ذکر این جریان می گوید:

در زمـان ابو بکر نیز از این گونه قضاوت ها رخ داد که ابو بکر بـدون اطّلاع، چنین حکم کرد و علی بن ابی طالب او را از این حکم منع نمود و او تسلیم قضاوت علی بن ابی طالب شد و چنین گفت:

لو لا علی لهلک أبو بکر؛ (۱)

اگر علی نبود هر آینه ابو بکر هلاک می شد.

البته ما نیز در بعضی از کتاب ها موردی را درباره عثمان یافتیم که او نیز به نادانی خود اقرار کرده و گفته است:

لو لا علی لهلک عثمان؛ (۲)

اگر علی نبود هر آینه عثمان هلاک می شد.

بنابراین چه کسی می تواند بر حقّانیت این دین، دلیل و برهان بیاورد و شبهه را پاسخ دهد؟

۱- ۱) . فیض القدیر: ۴ / ۳۵۷.

۲- ۲) . زین الفتی فی شرح سوره هل أتی: ۱ / ۳۱۸ حدیث ۲۲۵.

ما هم اکنون در قرن پانزدهم زندگی می کنیم از کجا می توانیم از حالات امیرالمؤمنین علیه السلام و ابو بکر آگاه شویم و بفهمیم کدام یک از آن ها این توان علمی را داشته است تا برای امر امامت و رهبری مردم به او رجوع کنیم؟

می خواهیم - طبق روش اهل سنّت - یکی از آن ها را برای امامت برگزینم.

آیا جز از این راه می توان از این مسأله آگاه شد؟

آیا راه ما جز این است که همه جریان ها و قضیه هایی را که چه در امر قضاوت و چه غیر آن رخ داده است در تاریخ مرور کنیم و از این طریق امام و پیشوای مسلمانان را تشخیص دهیم و ببینیم شرط نخست در امر امامت که مورد اتفاق همهٔ مسلمانان و دانشمندان بوده در چه شخصیتی وجود داشته است؟

این امیرالمؤمنین علیه السلام و این قضایای زندگی اوست. آیا او تنها کسی نبود که علم و دانش وی از همهٔ مردم بیشتر بود؟

آیا در امر قضاوت و داوری بین مردم از همه بهتر حکم نمی کرد؟

آیا این جریان ها و این گفتارها در حقّ او وارد نشده است؟

آیا دیگران در مشکلات علمی و قضاوت ها از او کمک نمی خواستند؟

ص:۵۱

آیا حتی یک مورد پیدا می شود که مسأله ای برای او ناشناخته باشد و برای یادگیری به دیگری رجوع کرده باشد؟

کوتاه سخن این که آیا علی بن ابی طالب علیهما السلام بی نیاز از علم و دانش مردم نبود و همه به علم او نیازمند نبودند؟

گسترش علم و دانش به وسیله علی علیه السلام و شاگردان آن حضرت

با نگاه به تاریخ به خوبی می توان دریافت که تمام علوم اسلامی به وسیله حضرت علی علیه السلام و شاگردان آن حضرت که همه از بزرگان صحابهٔ رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بودند به شهرهای اسلامی پخش و منتشر می شد. ما این مسأله را در جای خود به طور مفصّل بحث کرده ایم؛ چرا که در آن زمان مردمِ شهرهایی همچون مدینه، مکه، بصره، کوفه، یمن و شام با اسلام آشنایی داشتند.

با دقت نظر و تحقیقات انجام یافته روشن می شود که تمام علومی که به این شهرهای اسلامی منتشر شده تنها به وسیله امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

گسترش علم و دانش در شهر مدینه و کوفه بدین جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام عمر گرانبهای خویش را در این دو شهر سپری کرد و مردمِ آن دو شهر را از علم بی کران خویش بهره مند ساخت.

ص:۵۲

پیش از ورود امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومت ظاهری به کوفه، صحابی بزرگ رسول خدا عبد اللّٰه بن مسعود در آن شهر سکونت داشت.

عالم بزرگ شهر شام نیز ابو الدرداء شاگرد عبد اللّٰه بن مسعود بود که او نیز از شاگردان امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

انتشار علم به شهرهای بصره و مکّه نیز توسط عبد اللّٰه بن عباس، شاگرد مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام انجام یافت و علوم اسلامی در آن شهرها منتشر شد.

سبب نشر علم و دانش به شهر یمن نیز مسافرت های زیادی بود که حضرت علی علیه السلام به آن شهر داشت که نتیجهٔ آن مسلمان شدن قبیلهٔ هَمْدان به دست آن حضرت است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فضایل و امتیازهای دیگری نیز دارد که پیش تر آن ها را بیان کردیم؛ از جمله حدیث «أنا مدینه العلم» ، «أنا دار الحکمه» ، احادیث دیگری از این قبیل، روایت هایی که در تفسیر آیه «وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ» وارد شده، شهادت بزرگان اصحاب پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله و عالمان بزرگ در قرن های مختلف در حق آن حضرت و نشر و پخش علوم و معارف اسلامی به تمامی شهرها و آبادی ها به دست آن بزرگوار؛ همهٔ این امور و شواهد بیان گر این است که تنها مرد میدان علم و دانش

ص:۵۳

و فضیلت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام است و جز او کسی قدم به این میدان نگذاشت. بنا بر این شرط نخست در امر امامت جز در علی بن ابی طالب علیهما السلام در هیچ کس پیدا نمی شود.

اما چون همهٔ این شواهد گویای برتری و مقدّم بودن حضرت علی علیه السلام بر دیگران است؛ از این رو اهل سنّت ناگزیر شده اند که احادیث را تحریف کرده و یا آن ها را تکذیب نمایند و دروغ جلوه دهند.

حال اگر شما به صحیح تِرمذی مراجعه کنید، حدیث معروف و مشهوری را که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود: «أنا مدینه العلم و علی بابها؛ من شهر علم هستم و علی دروازهٔ آن شهر است» در آن کتاب نخواهید یافت با این که بسیاری از بزرگان همچون ابن اثیر جزری، جلال الدین سیوطی، ابن حجر عسقلانی و دیگران این حدیث را نقل کرده و معتبر می دانند.

از سوی دیگر ابن تیمیه چاره را در این دیده است که بگوید تمام این احادیث و شواهدی که ذکر شد دروغ و بی اساس است. تا آن جا که گفته است: ابن عباس شاگرد علی نبوده است؛ (۱)

۱- ۱) . منهاج السنّه: ۴ / ۲۲۵.

وی می گوید: این که عبد اللَّه بن مسعود علم و دانش را از علی فرا گرفته دروغ است.

او حدیث معروف پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله را که فرمود: «من شهر علم هستم و علی دروازهٔ آن شهر است» تکذیب کرده است.

همچنین مجبور شده احادیث بسیاری را تکذیب کند که ما به بعضی از آن ها اشاره کردیم.

وی دربارهٔ حدیثی که می فرماید: « هو الاُذن الواعیه ؛ آن گوش شنوا علی بن ابی طالب است» می گوید: این حدیث به اتفاق اهل علم و دانش جعلی است و حقیقت ندارد[!] (۱)در حدیث دیگری پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

أقضاکم علی؛

بهترین شما در امر قضاوت علی بن ابی طالب است.

ابن تیمیه در این باره می گوید: این حدیث دروغ است و هرگز ثابت نشده و فاقد سندهایی است که بتوان بر آن استدلال کرد و هیچ کس این حدیث را در سنن های مشهور و مسندهای معروف حتّی به سند ضعیف روایت نکرده است. (۲)

ص:۵۵

۱- ۱) . همان: ۴ / ۲۱۶.

۲- ۲) . همان: ۴ / ۷۳ و ۲۱۹.

در حالی که ما گفتیم این حدیث در صحیح بُخاری، سنن نَسائی و سنن ابن ماجه، الطبقات الکبری ، مسند احمد و کتاب های دیگر آمده است.

از طرفی دروغ دانستن این احادیث توسط ابن تیمیّه خود دلیل بر حقّانیت این شواهد و برتری امیرالمؤمنین علیه السلام بر دیگران است.

کوتاه سخن این که اگر عالم بودن به اصول و فروع و توانایی در برپا نمودن دلیل و برهان و برطرف کردن شبهه ها نخستین شرط مورد اتفاق بین مسلمانان برای امامت است و باید این شرط در آن کسی که او را به عنوان امام برمی گزینند باشد، ما این شرط را در هیچ کس جز علی بن ابی طالب علیهما السلام نیافتیم.

حال اهل سنّت در مقابل این دلیل ها چه حدیثی را در حقّ ابو بکر روایت کرده اند؟ آن ها فقط حدیثی را به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نسبت داده اند که فرمود:

ما صبّ اللّه فی صدری شیئاً إلّا و صببته فی صدر أبی بکر؛

آن چه خدا در سینهٔ من قرار داد به سینهٔ ابو بکر انتقال دادم.

اگر این حدیث، صحیح است، پس چگونه ابن حزم می گوید:

ابو بکر مسائل زیادی را نمی دانست و به دیگران مراجعه می کرد و یا در امر قضاوت، نادانی خود را آشکار می ساخت و برای حلّ مشکل از دیگران مدد می گرفت.

افزون بر این که ابن جوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات آورده و با صراحت گفته است که این حدیث دروغ است. (۱)البته ما جز این حدیث، حدیث دیگری را دربارهٔ ابو بکر و مقام علمی او نیافتیم. حالا شما چگونه حکم می کنید؟ خداوند متعال می فرماید:

«فَمٰا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»؛ (۲)

شما را چه می شود؟ چگونه داوری می کنید؟

۲- شجاعت و دلیری

دومین شرط و صفتی که اهل سنّت در امام لازم می دانند شجاعت و دلیری اوست. صاحب شرح المواقف می گوید:

این شرط بدین جهت لازم است که امام قدرت و توانایی کافی را داشته باشد تا از مملکت و کیان اسلام دفاع کرده و در جنگ ها با شجاعت و دلاوری، اساس اسلام و دین را حفظ کند.

با مراجعه به روایات و صفحات تاریخ به خوبی روشن می شود که چه کسی در جنگ ها در رکاب رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله می جنگید

۱- ۱) . الموضوعات: ۱ / ۳۱۹، الأسرار المرفوعه فی الأخبار الموضوعه: ۴۵۴.

۲- ۲) . سورهٔ یونس: آیهٔ ۳۵.

و با شهامت از دین خدا حمایت می کرد و هرگز جبهۀ جنگ را ترک نمی کرد.

آری، این امیرالمؤمنین علیه السلام بود که بنا بر باور شیعه و سنّی شجاع ترین مردم بود و اساس و پایه های ایمان، به شمشیر او محکم و استوار گردید. پرچم اسلام در تمام جنگ ها به دست او برافراشته می شد و هیچ گاه از صحنه نبرد عقب نشینی نمی کرد و در هیچ جنگی دیده نشد که از میدان مبارزه و نبرد فرار کند؛ بلکه همواره برای دفاع از اسلام از جان خود می گذشت و با تمام وجود از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله حمایت می کرد.

به جرأت می توان گفت که فداکاری ها و جان فشانی های حضرت علی علیه السلام آن قدر فراوان است که از حدّ گفتن و روایت کردن گذشته است؛ بلکه باید با نگاهی عمیق ببینیم که چگونه آن بزرگوار در جنگ هایی چون بدر، احد، خیبر، حنین و احزاب از جان خود می گذشت تا اسلام زنده بماند و به همین جهت تا به امروز هیچ کس نتوانسته است در شجاعت و دلاوری آن حضرت، شک و شبهه ای ایجاد کند.

ص:۵۸

۳- عدالت و دادگری

اشاره

همان گونه که پیش تر گفتیم، صفت و شرط سومی که اهل سنّت برای امام بیان کرده اند، عدالت و دادگری است. ما در این باره احادیث بسیاری داریم که مورد اتفاق میان مسلمانان است، اهل سنّت نیز به صحیح بودن آن احادیث اعتراف دارند و تمام آن ها شهادت می دهند که عادل ترین مردم در میان اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله علی بن ابی طالب علیهما السلام است. ما در این زمینه فقط به ذکر دو حدیث اکتفا می کنیم:

حدیث یکم. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

کفّی و کفّ علی فی العدل سواء؛

دست من و دست علی در عدالت و دادگری یکسان است.

این حدیث را ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق ، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ، متّقی هندی در کنز العمّال ، صاحب الریاض النضره در مناقب العشره المبشّره و دیگران روایت کرده اند. (۱)

۱- ۱) . تاریخ مدینه دمشق (شرح حال علی علیه السلام): ۲ / ۴۳۸، حدیث ۹۴۵ و ۹۴۶، تاریخ بغداد: ۸ / ۷۷، در این منبع آمده است: «یدی و ید علی فی العدل سواء»، کنز العمّال: ۱۱ / ۶۰۴، حدیث ۳۲۹۲۱، الریاض النضره: ۲ / ۱۲۰، در این منبع آمده است: «کفّی و کفّ علی فی العدد سواء».

حدیث دوم. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:

یـا علی! اخصـمک بـالنبوّه و لاـ نبوّه بعـدی و تخصم الناس بسـبع و لا یخصـمک فیها أحـد من قریش: أنت أوّلهم إیماناً باللّه و أوفاهم بعهد اللّه و أقومهم بأمر اللّه و أقسمهم بالسویّه و أعدلهم فی الرعیه و أبصرهم بالقضیّه و أعظمهم عند اللّه مزیّه؛

ای علی! تو در همـۀ کمالات با من برابر هستی تنها مقام نبوّت در تو نیست؛ چرا که بعـد از من دیگر پیامبری نخواهـد آمـد. تو امتیازهایی داری که هیچ یک از قریش چنین نبودند؛ در میان آن ها نخستین کسـی هستی که به خدا ایمان آوردی، در پیمانی که بـا خـدا بسته ای باوفـاترین آن هـا هستی و در میان قریش تنها کسـی هستی که فرمان خـدا را اجرا می کنی، تو در تقسـیم کردن اموال بهترین تقسـیم کننـده هـا، در میان مردم عادل ترین آن ها، در امر قضاوت بیناترین مردم هستی و برتری تو در نزد خدا بس بزرگ و باعظمت است.

این حدیث را ابو نعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء، (۱) نگارنده الریاض

ص:۶۰

۱- ۱) . حلیه الاولیاء: ۱ / ۶۵.

النضره و ابن عساکر نقل می کنند. ابن عساکر این روایت را از عمر بن خطاب نقل می کند که عمر می گوید: کفّوا عن ذکر علی... . آنگاه ابن عساکر این فراز از این حدیث را نیز نقل می کند.

البتّه شما می دانید آنگاه که عقیل برادر حضرت علی علیه السلام در هنگام تقسیم بیت المال، مال بیشتری را طلب کرد، آن حضرت چگونه عدالت را حتّی در برخورد با برادرش انجام داد و جریان های دیگری که در کتاب های اهل سنّت نیز آمده است که همهٔ آن ها حاکی از عدالت آن حضرت است و ما به جهت طولانی نشدن بحث از ذکر آن ها خودداری می کنیم.

۱- دیدگاه ابن تیمیّه

در چنین مواردی که هیچ تردیدی نیست، کسانی همچون ابن تیمیّه تشکیک می کنند. برای نمونه سخنان او را در پاسخ علّامه حلّی ملاحظه کنید. وی در پاسخ علّامه حلّی که می گوید: «علی بن ابی طالب علیهما السلام شجاع ترین مردم است» می نویسد: این سخن دروغ بوده و حقیقت ندارد؛ چرا که شجاع ترین مردم رسول خداست. (۱)حال ما در پاسخ او می گوییم: آیا بحث ما درباره شجاعت

۱- ۱) . منهاج السنّه: ۴ / ۲۵۵.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بود؟

آیا کسی در شجاعت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله شک دارد؟

بحث ما دربارهٔ خلیفه و جانشین رسول خدا صلی اللّه علیه و آله است که آیا علی بن ابی طالب علیهما السلام است یا ابو بکر؟ آیا علی بن ابی طالب علیهما السلام شجاع ترین مردم است یا ابو بکر؟

سخن ما در مسأله امامت و شرایط آن است که یکی از شرطهای لازم و مورد اتفاق بین مسلمانان شجاعت امام است، حال ما می خواهیم بدانیم این صفت بعد از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در چه کسی وجود داشته است و همگان شجاع ترین مردم را چه کسی می دانند؟

ملاحظه می کنید که چگونه ابن تیمیّه بحث را به بیراهه می کشاند و مغالطه می کند؟ به راستی چرا او مغالطه می کند؟ البته علّت آن معلوم است؛ زیرا پاسخی برای این پرسش ندارد؛ چرا که خود ابن تیمیّه و دیگر عالمان اهل سنّت می دانند که ابو بکر و عمر در بیشتر جنگ ها از صحنه نبرد فرار می کردند و آن دو هرگز در راه خدا نتوانستند حتّی یک نفر را به قتل برسانند.

علامه حلّی رحمه اللّه در جایی دیگر می گوید: علی بن ابی طالب علیهما السلام دشمنان خدا را با شمشیرش کشته است.

ص:۶۲

ابن تیمیّه در پاسخ چنین می گوید: این که گفته شده «علی بن ابی طالب دشمنان خدا را با شمشیر خود کشته است» شکی نیست که او فقط بعضی از کفّار را کشته است!

به راستی آیا علّامه حلّی رحمه اللّه گفته است که علی علیه السلام همهٔ کافران را کشته است؟ پس هیچ تردیدی نیست که منظور علّامه نیز همین بوده که علی علیه السلام عدّه ای از کفار را به قتل رسانده است.

ابن تیمیّه در جای دیگری می گوید: کسانی که در جنگ ها به شجاعت مشهور بودند همچون: عمر، زبیر، حمزه، مقداد، ابو طلحه، براء بن مالك و دیگران نیز عدّهٔ زیادی از کفّار را با شمشیر به قتل رسانده اند.

اگر کسی از ابن تیمیّه بپرسد: کافرانی که به دست عمر کشته شده اند کدام گروه از کفّار هستند؟

در پاسخ چنین می گوید: قتل گاهی با دست انجام می شود، همان گونه که علی می کشت و گاهی نیز به وسیلهٔ دعا صورت می گیرد.

وی در کتاب منهاج السنّه تصریح کرده است که عمر گروهی از کفّار را با دعا به قتل رساند و این هیچ مانعی ندارد!

و آنگاه که از شجاعت ابو بکر از او سؤال می کنیم؛ چرا که دومین شرط امام، شجاعت اوست؟ در جواب - بدون کم و زیاد -

چنین می گوید:

اگر شجاعتی که از پیشوایان پسندیده است قوّت قلب و شجاعت باطنی باشد؛ پس شکی نباید کرد که شجاعت ابو بکر از عمر بیشتر است و عمر نیز از عثمان، علی، طلحه و زبیر شـجاع تر است؛ چرا که ابو بکر در جنگ بـدر با پیامبر در عریش (۱) به سر برد. (۲)بنـابراین شـجاعت ابو بکر به قوّت قلب اوست و او با همین قوّت قلب در میـدان های رزم و مبارزه پیکار می کرد. پس شجاعت دو معنا دارد:

۱ . شجاعتی که هر عرب زبانی معنای آن را می فهمد؛

۲ . شجاعت دیگر به معنای قوّت قلب است و ابو بکر چنین شجاعتی را دارا بود!

آری، ابن تیمیّه شـجاعت ابو بکر و عمر را چنین بیان می کند و جوابی می دهد که شما در هیچ کتابی آن را ندیده و نخواهید دیـد. او عمر را انسانی مبارز و جنگجو قلمـداد می کنـد؛ ولی می گوید که قدرت او در بازو و بدنش نبود؛ بلکه به وسـیله دعا کردن با دیگران می جنگید و همان گونه که پیکار و نبرد به وسیله دست و قدرت بدن انجام می شود

۱- ۱) . عریش: هر پوششی که سایه افکند، سایه بان؛ فرهنگ فارسی معین: ۲ / ۱۵۸۷.
۲- ۲) . منهاج السنّه: ۴ / ۲۵۶.

به وسیلهٔ دعا کردن نیز صورت می پذیرد!

ابن تیمیّه ابو بکر را نیز انسان شجاعی می داند؛ ولی همان شجاعت قلبی که در پیشوایان پسندیده است و می گوید که شجاعت او به قوّت قلب اوست. اما علی شجاعت جسمی داشت؛ ولی از این شجاعت باطنی محروم بود و بهره ای نداشت.

با پاسخ های پوچ و بی اساس ابن تیمیّه یقین می کنیم که استدلال های ما، درست است و در غیر این صورت باید برای معنای پیکار و جنگیدن در راه خدا معنای دیگری بیابیم و بگوییم که دعا کردن نیز خود نوعی جنگیدن در راه خداست!

علاوه بر این که اگر آن دو نفر شجاعت باطنی و قوّت قلب داشتند پس چرا در جنگ ها فرار می کردند؟

هیچ شکی نیست که ابو بکر و عمر در جنگ احد صحنهٔ نبرد را خالی نموده و فرار کردند. این مطلب چنان قطعی است که پیشوایان اهل سنّت نیز به آن اعتراف دارند؛ کسانی چون ابو داود طیالسی، ابن سعد نویسنده الطبقات الکبری ، ابو بکر بزّار، طبرانی، ابن حِبّان، دارقُطْنی، ابو نعیم اصفهانی، ابن عساکر، ضیاء مَقْدِسی و دیگر بزرگان اهل سنّت این حقیقت را در کتاب هایشان آورده اند. (۱)

۱- ۱) . ر.ک: کنز العمّال: ۱۰ / ۴۲۴.

ابو بکر و عمر در جنگ خیبر نیز فرار را بر ماندن ترجیح دادند.

این خبر را احمد بن حنبل، ابن ابی شیبه، ابن ماجه، بزّار، طبری، طبرانی، حاکم نیشابوری، بیهقی، ضیاء مَقْدِسی، هیثمی و جمع زیادی از اهل سنّت ذکر کرده اند. متّقی هندی در کنز العمّال خبر فرار آن ها را از همهٔ کسانی که نام بردیم روایت می کند. (۱)حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین حدیثی را به سند صحیح روایت کرده که ابن عباس گوید: در جنگ حنین تنها کسی که از میدان کارزار فرار نکرد و در کنار پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله می جنگید علی بن ابی طالب علیهما السلام بود. (۲)در جنگ خندق نیز حماسه آفرینی علی علیه السلام معروف است.

در این نبرد بود که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آن سخن معروف را فرمود:

لضربه علی فی یوم الخندق أفضل من عباده الثقلین؛ (۳)

یک ضربت علی در جنگ خندق بر عبادت جن و انس برتری دارد.

یا این که حضرتش فرمود:

۱- ۱) . همان: ۱۰ / ۴۶۱.

۲- ۲) . المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۱۱.

۳- ۳) . شرح المواهب اللدنّیه: ۸ / ۳۷۱.

لضربه علی فی یوم الخندق أفضل من عباده الاُمّه إلی یوم القیامه؛ (۱)

یک ضربت علی در جنگ خندق از عبادت تمام امّت تا روز قیامت بهتر و برتر است.

۲- چکیده سخن

پیش تر گفتیم که با توجه به منابع اهل سنّت برای امام سه ویژگی لازم و ضروری است: علم، شجاعت و عدالت.

همه مسلمانان درباره این سه ویژگی اتفاق نظر دارند و بر این باورند که کسی که مردم او را به عنوان جانشین پیامبر و امام بعد از او اختیار می کنند باید این سه ویژگی را دارا باشد تا صلاحیت رهبری مردم را داشته باشد و اگر یکی از این ویژگی ها در او نباشد، چنین کسی لایق این مقام نخواهد بود.

در میان اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله این کمالات و فضایل را تنها در وجود علی بن ابی طالب علیهما السلام می بینیم و این سه ویژگی در وجود هیچ کس غیر از ایشان دیده نشده است.

اگر فرض کنیم و بگوییم ابو بکر و عمر نیز از این ویژگی ها

۱- ۱) . المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۳۲.

بهره مند بوده اند، ما با دلیل های روشن و واضح و با اعتماد بر کتاب های معتبر اهل سنّت ثابت می کنیم که علی علیه السلام عالم ترین، شجاع ترین و عادل ترین مردم در میان اصحاب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بوده است و با اثبات برتری آن حضرت بر دیگران، عقل حکم می کند که علی بن ابی طالب علیهما السلام از همهٔ امّت برای امامت و رهبری سزاوارتر است.

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

«أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی»؛ (۱)

آیا کسی که به حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟

حال اگر کسی به احکام و مسائل شرعی جاهل بوده و حتّی از یک حکم فرعی نیز آگاه نباشد و برای نمونه اگر نداند که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در نماز عید فطر و یا عید قربان چه سوره ای را می خواندند، آیا می توان این شخص را در جای پیامبر قرار داد و جانشین رسول خدا صلی اللّه علیه و آله خواند؟

آیا چنین کسی قدرت دارد با دلیل های روشن و واضح از دین و شریعت خاتم الانبیاء دفاع کند و در برابر شبهه هایی که از ملّت ها

۱- ۱) . سورهٔ یونس: آیهٔ ۳۵.

و آیین های مختلف مطرح می شود پاسخ گو باشد؟ پس آنان را چه می شود؟ چگونه داوری می کنند؟

۴- سخن پایانی، ترجیح مفضول بر فاضل!

عقل هر انسانی حکم می کند که مقدّم کردن غیر عالم بر عالم قبیح و ناپسند است. بنابراین فردی مانند ابن تیمیّه چون این حکم عقل را پذیرفته و در کتاب منهاج السنّه چندین مرتبه بر این امر تأکید کرده است، چاره ای ندارد که به امامت حضرت علی علیه السلام ملتزم شود؛ زیرا این حکم عقل انکارناپذیر است؛ از این رو ناگزیر شده احادیثی را که از جهت سند قطعی و یقینی بوده، دروغ و بی اساس بداند. او ناچار است به دروغ گویی روی آورد گرچه این حدیث در کتاب های معتبر اهل سنّت همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم با سندهای صحیح و قطعی آمده باشد. وی جز این که از اصل، چنین احادیثی را انکار کند راه دیگری ندارد؛ زیرا دشمنی او با امیرالمؤمنین علیه السلام وی را از اعتراف به حق و ملتزم شدن در برابر آن باز می دارد.

ولی ما این حقایق را با استدلال کامل بیان می کنیم، امید است بعضی از کسانی که کورکورانه از او تقلید می کنند به سوی حق باز گردند یا حجّت بر آن ها تمام شود تا آن ها که هلاك و گمراه می شوند از روی حجّت و دلیل باشد.

آری، کسانی به صحیح بودن این احادیث اعتراف دارند؛ ولی تقدیم غیر عالم را بر عالم قبیح نمی دانند! بنا بر این کسانی که به امامت ابو بکر و عمر اعتقاد دارند، دو گروه هستند:

گروه نخست: کسانی که تقدیم فرد ناآگاه را بر انسان آگاه قبیح نمی دانند، ولی تمام احادیث و روایات را قبول دارند که فضل بن روزبهان از این گروه است.

گروه دوم: کسانی که این حکم عقلی را قبول دارند؛ ولی روایاتی را که به سندهای صحیح وارد شده دروغ می دانند همانند ابن تیمیّه که همهٔ احادیث را رد کرده است.

فضل بن روزبهان و ابن تیمیّه استدلال هایی را که علّامه حلی رحمه اللّه بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام آورده رد کرده و هر کدام راهی را انتخاب کرده اند.

ابن روزبهان همچون ابن تیمیّه ناگزیر به تصرف های قبیح و ناپسند نمی شود. وی می گوید: واجب نیست که امام بر دیگران برتری داشته باشد؛ بلکه اگر فردی نادان بر انسان دانا مقدّم شود قبیح نخواهد بود و با این سخن، حکمی کرده است که از ابتدای آفرینش جهان تا روز رستاخیز هیچ صاحب عقلی چنین حکم نمی کند.

از آن طرف ابن تیمیّه مطابق این حکم عقلی سخن گفته؛ ولی تمام

روایات صحیح را دروغ دانسته و معنای شجاعت، کشتن و جنگیدن در راه خدا را تغییر داده است.

با مراجعه به کتاب المواقف ، شرح المواقف ، شرح المقاصد و دیگر کتاب های اهل سنّت روشن می شود که همهٔ آن ها پریشان شده و به آن چه می گویند علم ندارند و ندانسته حکم می کنند. گاهی تقدیم غیر عالم بر عالم را قبیح می دانند و این احادیث را صحیح می شمارند و گاهی در این حکم تردید کرده و گویا نمی دانند که این قاعدهٔ عقلی قبیح است یا نه؛ از این رو بحث را به حال خود رها می کنند.

اکنون سخن قاضی ایجی صاحب کتاب المواقف را نقل می کنیم تا روشن شود که چگونه در این مسأله پریشان حال و سرگردان شده و سکوت اختیار کرده است. نه این حکم را قبیح می داند و نه آن را رد می کند؛ ولی ما می دانیم علّت سرگردانی او این است که به آن چه می گوید علم ندارد و ندانسته سخن می گوید.

وقتی از قاضی ایجی سؤال می شود که دربارهٔ برتری علی علیه السلام بر ابو بکر چه فتوایی دارد؟ و آیا ابو بکر را بر علی بن ابی طالب مقدّم می دارد یا نه؟

چنین پاسخ می دهد: تشخیص برتری یکی از این دو بر دیگری از عهدهٔ ما بیرون است و ما نمی توانیم به این امر پی ببریم؛ ولی اصحاب

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله ابو بکر، عمر و عثمان را بر علی مقدّم کردند و آن ها را بر علی برتری دادند، گمان نیکو به اصحاب پیامبر ما را به پیروی از روش ایشان دعوت می کند. ما این امر را به خدا واگذار می کنیم!

او با این پاسخ از بیان حقیقت فرار کرده و اصحاب را مسئول این امر می داند.

به قاضی ایجی باید گفت: با این پاسخی که شما داده اید دیگر بحث کردن در این مسأله سودی نخواهد داشت و نیازی نیست شما خود را به زحمت انداخته و این مطلب را در کتاب خود که از مهم ترین کتاب های علم کلام است بیاورید؛ بلکه از آغاز کلام باید بگویید که اصحاب چنین کردند، ما هم از آن ها پیروی کردیم و اعتقادمان طبق عمل آن هاست و خود نظری در این مسأله نداریم.

آری، روش آنان همواره این گونه است و «ما از آنِ خداییم و به سوی او باز می گردیم»، «و کسانی که ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به کدامین جایگاه باز می گردند» و صلوات خدا بر آقا و سرور ما حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و خاندان پاک او باد.

ص:۷۲

کتاب نامه

الف

قرآن کریم.

۲. اتحاف الساده المتقین: زبیدی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۳. الإحکام فی اصول الأحکام: علی بن محمّد آمدی، دار الکتاب عربی، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶.

۴. الإستیعاب: ابن عبد البرّ، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۵. أُسد الغابه: ابن اثیر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۶. الأسرار المرفوعه فی الأخبار الموضوعه: ملا علی قاری، المکتب الإسلامی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶.

۷. أسنی المطالب فی أحادیث مختلفه المراتب: محمّد بن درویش الحوت بیروتی، مکتبه التجاریه الکبری، مصر، چاپ یکم، سال ۱۳۵۵.

ب

۸. البدایه و النهایه: حافظ ابی فداء اسماعیل بن کثیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۸.

ص:۷۳

ت

۹. تاریخ الخلفاء: جلال الدین سیوطی، از منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.

۱۰. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

۱۱. تاریخ جرجان: حمزه بن یوسف بن ابراهیم سهمی قرشی جرجانی.۱۲. تاریخ مدینه دمشق: حافظ ابی القاسم علی بن حسن، معروف به ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.

۱۳. ترجمه أمیر المؤمنین علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق: حافظ ابی القاسم علی بن حسن، معروف به ابن عساکر، مؤسسه محمودی، بیروت.

۱۴. تذکره الحفّاظ: ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۱۵. تفسیر الکشّاف: زمخشری، شرکت مکتبه و مطبعه مصطفی بابی حلبی، مصر، سال ۱۳۸۵.

۱۶. تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن): محمّد بن جریر طبری، دار المعرفه، بیروت، سال ۱۴۱۲.

۱۷. تفسیر فخر رازی (تفسیر الکبیر): امام فخر رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.

ص:۷۴

۱۸. تهذیب الآثار: محمّد بن جریر طبری، مطبعه مدنی، مؤسسه السعودیه، مصر، سال ۱۴۰۲.

۱۹. تهذیب الأسماء و اللغات: نَوَوی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.

۲۰. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال: جمال الدین ابی الحجاج یوسف مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

ج

۲۱. جامع الأُصول: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

۲۲. الجامع الصغیر: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، چاپ یکم، سال ۱۴۰۱.

ح

۲۳. حلیه الأولیاء: ابو نعیم اصفهانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

د

۲۴. الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۴۲۱.

ر

۲۵. الریاض النّضره: محبّ الدین طبری، دار الکتب علمیّه، بیروت،

ص:۷۵

لبنان.

ز

۲۶ زین الفتی فی شرح سوره هل أتی: احمد بن محمّد عاصمی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۸.

س

۲۷. سنن تِرمذی: محمّد بن عیسی بن سوره تِرمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

ش

۲۸. شرح المواقف: سیّد شریف جرجانی، از منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ یکم، سال ۱۴۱۲.

۲۹. شرح المواهب اللدنّیّه: قسطلانی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۳۰. شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷.

ص

۳۱. الصواعق المحرقه: ابن حجر هیتمی مکّی، مکتبه القاهره، قاهره، مصر.

ص:۷۶

ف

۳۲. فردوس الأخبار: شیرویه بن شهردار بن شیرویه دیلمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۸.

۳۳. فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام: احمد بن حنبل شیبانی.

۳۴. فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر: مَناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

ک

۳۵. کنز العُمّال: متّقی هندی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.

م

۳۶. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: حافظ نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۳۷. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.

۳۸. مشکاه المصابیح: خطیب تبریزی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.

۳۹. المعجم الکبیر: سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، دار احیاء التراث، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴.

ص:۷۷

۴۰. المناقب: ابن مغازلی، دار الأضواء، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۲۱۴.

۴۱. منهاج السّنه النبویّه: ابن تیمیّه حرّانی، مکتبه ابن تیمیه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.

۴۲. الموضوعات: ابن جوزی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

ن

۴۳. نظم درر السّمطین: جمال الدین محمّد بن یوسف زرندی حنفی.

۴۴. نگاهی به حدیث منزلت: سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ یکم، سال ۱۳۸۷ ش.

(۱۶) Imamate of the Commander of the Faithful, Amir al-Mu'minin (peace be upon him), Scaled by Intellect

ص:۸۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹